

نسبت هویت و مدرنیته در اندیشه سیاسی - اجتماعی طالبوف تبریزی

خلیل اله سردارنیا*

استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۸۷/۳/۸ - تاریخ تصویب: ۸۷/۱۰/۲)

چکیده:

در سده ۱۹ میلادی با تلافی جامعه سنتی ایران با مدرنیته غرب پرسش چه باید کرد؟ طرح شد. پاسخ عبدالرحیم طالبوف تبریزی به این سوال، پذیرش مشروط مدرنیته بود. وی عناصر مهم مدرنیته و هویت مدرن مانند خردگرایی، قانونگرایی، حاکمیت ملی، انتقاد پذیری و تا حدی سکولاریسم را می‌پذیرد ولی برخلاف آخوندزاده و آقاخان کرمانی دین ستیز نیست. با وجود این، به مثابه یک دموکرات و نه لیبرال، بر بومی کردن مدرنیته در ایران با تکیه بر حفظ هویت فرهنگی، کاربست خرد بشری و دین روز آمد برای قانونگذاری، تهذیب اخلاق و تنظیم روابط افراد، استفاده از وجه آگاهی بخش مدرنیته برای تحول در هویت سنتی، حفظ و تحکیم هویت ملی و طرد استبداد و استعمار تأکید داشت. در این مقاله، سعی بر آن است که رابطه هویت در سطوح ملی، دینی، فرهنگی و سنتی با مدرنیته و هویت مدرن در ارتباط با جامعه ایران در اندیشه سیاسی طالبوف تبریزی به بحث گذاشته شود.

واژگان کلیدی:

طالبوف تبریزی، مدرنیته، هویت، هویت مدرن، هویت فرهنگی، هویت سنتی، هویت ملی، هویت دینی

مقدمه

در سده ۱۹ میلادی، جامعه ایران با فرهنگ سنتی و حکومت الیگارشیک و پاتریمونیا با تجدید غربی تلاقی پیدا کرد. حاصل این برخورد، پیدایش سه شکل از نوگرایی بود که عبارتند از: ۱. نوگرایی در سطح نخبگان حکومتی و دیوانسالار که ناکام ماند؛ ۲. نوگرایی یا روشنفکری مذهبی که با سید جمال اسدآبادی آغاز شد؛ ۳. نوگرایی و روشنفکری آزادیخواه، غیر مذهبی و سنت ستیز (آخوندزاده، آقاخان کرمانی، تقی زاده، ملکم خان).

با آغاز حکومت قاجاریه، روابط دیپلماتیک با غرب آغاز شد و به تبع آن غرب (انگلستان، فرانسه و روسیه) بر ایران از حیث سیاسی، اقتصادی و نظامی استیلا یافتند. ائتلاف‌های ناپایدار ایران با هر سه قدرت یاد شده، شکست‌های ایران از روسیه در طی دو جنگ، شکست‌های مقطعی از انگلستان در افغانستان و تهدیدهای نظامی آن کشور در جنوب همگی بر شکل‌گیری و گسترش اندیشه‌های ناسیونالیستی از نوع نوستالژیک (نگاه رقت بار به گذشته و حسرت از دست رفتن عظمت پیشین) تأثیرگذار بودند. نمایندگان برجسته ناسیونالیسم در ایران در آستانه مشروطه؛ آخوند زاده، آقاخان کرمانی، طالبوف تبریزی، مستشارالدوله تبریزی و ملکم خان بودند. در این بستر و شرایط تاریخی تأسّف بار، تشکیل حاکمیت ملی و دولت مدرن به یکی از خواسته‌های مهم این روشنفکران تبدیل شده بود. این اندیشمندان برای رهایی ایران از عقب ماندگی و سلطه استعمار بر تقویت هویت ملی تأکید داشتند.

در این بستر تلاقی تمدنی، اندیشه‌های طالبوف تبریزی (متولد ۱۲۵۰ ه.ق) شکل می‌گیرد. وی آزادمثنی بیدار دل، شجاع، شیفته ایران و مدافع آزادی خواهی، حاکمیت قانون، هویت ملی و فرهنگی بود. اندیشه‌های وی نکاتی روشن درباره مفاهیم آزادی، قانون، ملیت، لیبرالیسم، سوسیالیسم، عدالت، حاکمیت ملی و هویت دارد. ایده اصلی وی، دموکراسی اجتماعی با دو عنصر: دموکراسی (آزادی و حقوق شهروندی و قانون) و عنصر سوسیالیسم در عرصه اقتصادی بود. از جمله روشنفکرانی است که افکار نوگرایانه‌اش بر وقوع انقلاب مشروطه تأثیر گذاشت. طالبوف انتقاد و آزادی قانونمند را از لوازم اصلی ترقی و پیشرفت جوامع می‌داند. پافشاری بر آزادی قانونمند حاکی از درک عمیق طالبوف از چرخه تاریخی استبداد - آشوب - استبداد در ایران است.

برخلاف دیگر روشنفکران غیرمذهبی (آقاخان کرمانی و آخوندزاده)، طالبوف خواهان تسلیم بی‌قید و شرط به تمدن غرب نبود، بلکه خواستار حفظ اصالت فرهنگی و هویت ایرانی در کنار اخذ دانش، فنون و بنیادهای اجتماعی و سیاسی جدید بود و تقلید مضحک فرهنگی از غرب را رد می‌کرد. سرمشق وی در این ارتباط، کشور ژاپن بود که هویت ملی و فرهنگی خود را حفظ کرده بود: «از هیچ ملت جز علم و صنعت و معلومات مفیده [دانش و آگاهی

سیاسی] چیزی قبول نکنیم و جز نظم ملک چیزی استفاده نکنیم... مبدا تمدن مصنوعی یا وحشت واقعی آنها ترا پسند افتد، بلکه باید در همه جا و همیشه ایرانی باشی.» (طالبوف تبریزی، بی تا: مسالک المحسنین، ص ۱۵۰) وی بر این عقیده بود که سررشته امور خودمان را به دست گیریم و اگر خواهان استقلال و ترقی هستیم، باید مدارس عالی ترتیب دهیم که نوباوگان به فرنگستان نروند و فرنگی مآب برنگردند. وی در عرصه سیاسی خواستار آزادی قانونمند و حاکمیت ملی بود و اراده ملت را منبع حاکمیت و قانون می دانست. بنابراین، وی راه خود را از روشنفکری استحاله شده در مدرنیته غرب جدا کرد تا اینکه راه حل یا پاسخ ترکیبی و میانه را ارائه دهد.

از حیث ریشه‌های فکری - اندیشمندی، طالبوف در زمینه خرد گرایی و تجربه گرایی از آگوست کنت فرانسوی تأثیر پذیرفته بود. در مفهوم آزادی و برابری از انقلاب فرانسه تأثیر پذیرفته بود. در این ارتباط از ارنست رنان چنین نقل قول می کند: «نظام طبیعی بشریت [مبتنی بر] برابری و آزادی است؛ برادریم برای اینکه همه اولاد آدمیم، برابریم چون امتیاز در تولد و مرگ نداریم و آزادیم، به جهت آنکه اقتضای طبیعت مانع نیافریده و شخصیت آدمی آزاد... است» (همان، ص ۱۳۴). او نیک می دانست آزادی بدون برابری منجر به چیرگی فرا دستان بر فرودستان می شود، پس او دموکرات بود نه لیبرال. وی در مساوات و عدم تبعیض از ژان ژاک روسو متأثر بود. در زمینه ناسیونالیسم، قانون خواهی و آزادی خواهی همچنین از کانت متأثر بود.

این تحقیق در صدد پاسخگویی به این سوال عمده است:

چه نسبت یا ارتباطی بین هویت در سطوح گوناگون و مدرنیته در اندیشه سیاسی - اجتماعی طالبوف است؟

در پاسخ به سوال ذکر شده، فرضیه های ذیل پیشنهاد می شوند:

در تلاقی بین هویت در سطوح گوناگون با مدرنیته، طالبوف:

۱. در عرصه فرهنگی بر حفظ اصالت و هویت فرهنگی و سنتها در مقابل تمدن غرب و مدرنیته تأکید داشت؛
۲. در عرصه ملی، با دید رومانتیک و اظهار تاسف نسبت به عقب ماندگی ایران، بر ضرورت توسعه و حفظ هویت ملی در مقابل غرب و استعمار تأکید داشت؛
۳. در عرصه سیاسی و فکری، وی در حد فاصل روشنفکری سکولار (عمدتاً) و دینی قرار داشت و استفاده از دین به عنوان منبع قانونگذاری در کنار عقل را مشروط به روزآمد کردن دین و سازگار سازی آن با مدرنیته می دانست و در ضمن، ابعاد مدنی هویت مدرن از جمله انواع آزادی های سیاسی، خردگرایی و غیره را می پذیرفت.

چارچوب نظری) مدرنیته و هویت

پیش از آنکه به رابطه هویت و مدرنیته در اندیشه طالبوف پرداخته شود، لازم است که به اجمال مدرنیته و ویژگی‌های اساسی آن، هویت و ابعاد اساسی آن بیان شود.

۱) مدرنیته و ویژگی‌های اساسی آن

«مدرنیته» (Modernity) از ریشه لاتین Modernus به معنی تازه و نو بودن برگرفته شده است. مدرنیته یا تجدد به معنی نگاه جدید به حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. سه جریان اصلی در غرب در شکل‌گیری تجدد تأثیر گذار بوده اند که عبارتند از:

الف) «رنسانس یا نوزایش»، این دوره با پایان جنگ‌های صلیبی، شروع ترجمه نوشته‌های اسلامی و عربی، بازگشت به سنت‌های فکری رومی و یونانی و بازآفرینی اومانیسم کلاسیک (یونان باستان) در سده ۱۶ آغاز شد. پس از این، جهان‌بینی‌ها و اندیشه‌های دینی متعلق به عصر سده‌های میانه (قرون وسطی) کنار گذاشته شدند و انسان محوری و فرد‌گرایی جایگزین تئوکراسی یا خدا محوری و حاکمیت کلیسا شد.

ب) «رفرماسیون مذهبی»، جنبش یاد شده در سده ۱۷ به رهبری لوتر، کالون و پیوریتن‌ها علیه حاکمیت کلیسای کاتولیک روی داد و خواسته‌های مهم این جنبش‌های اعتراضی و اصلاحی عبارت از سکولاریسم و عدم دخالت کلیسا در امور این جهانی و حکومت، اطاعت مردم در امور مذهبی از کلیسا و امور این دنیایی از حکومت، اصل همه‌کشیشی، اعتراض علیه فساد مالی کلیسا و مواردی از این قبیل بودند. این خواسته‌ها بر شکل‌گیری تجدد تأثیر گذار شدند.

ج) «عصر روشنگری»، به طور مشخص سده ۱۸ میلادی با ویژگی‌های مهم فکری از قبیل ایمان به خرد یا عقل در هدایت و ترقی انسان، اعتقاد و باور به سعادت و خوشبختی این جهانی انسان، انسان محوری و طرد متافیزیک به عصر روشنگری مشهور گشت. عصر یاد شده بر شکل‌گیری تجدد و پیشرفت جریان‌های فکری و سیاسی نو تأثیری قابل توجه داشت.

مهم‌ترین ویژگی‌های تجدد یا مدرنیته عبارتند از:

۱) انسان محوری (اومانیسم) و خرد باوری؛ خرد باوری از اندیشه‌های بنیادین تجدد است. با پایان قرون وسطی، به تدریج انسان محوری به جای خدا محوری، سعادت زمینی به جای سعادت آسمانی و آن جهانی، پیشرفت خطی و صعودی (رو به جلو) به جای حرکت تقویمی و تسلسلی مطرح شده و بر آن تأکید شد. باور جدی آن بود که انسان با اتکاء به عقل خود، مسیر پیشرفت و خوشبختی این جهانی را هموار می‌سازد و بر طبیعت نیز چیره می‌گردد. بر این اساس، هر چیزی غیر از خرد انسانی شامل خرافات، متافیزیک و سنت‌های کهنه را باید دور ریخت و از آن پس، انسان به عنوان سوژه یا شناسا مورد توجه واقع شد.

۲) آزادی فردی و فرد گرایی، آزادی از مفاهیم اصلی در اندیشه سیاسی است که از آن قرائت های مختلف به عمل آمده است. آزادی خصلت اساسی انسان است که نقض آن، در واقع نقض انسانیت اوست. آزادی نه در مقوله حقوق موضوعه، بلکه در مقوله حقوق طبیعی و فطری گنجانده می شود، از این جهت، فرد فرد انسان ها از آزادی به عنوان حق اولیه و فطری برخوردار هستند.

جوهره لیبرالیسم را آزادی فردی شکل می دهد. در لیبرالیسم فلسفی، فرد بر جامعه مقدم شمرده می شود. پایه های لیبرالیسم عقلانی را سه عنصر شکل می دهند که عبارتند از: فرد به عنوان موجودی خود بنیاد و خود مختار، عقل و خرد انسانی به عنوان عامل شناسا و اصل آزادی فردی که از دو عنصر فرد و آزادی شکل می گیرد (قادری، ۱۳۸۰، ص ۲۳). فرد با تکیه بر آزادی و خرد، امکان می یابد که به شیوه عقلانی، گزینش نماید.

آیزایا برلین از دو مفهوم «آزادی مثبت» و «آزادی منفی» نام می برد. آزادی منفی، قرائت لیبرالی کلاسیک از آزادی است و به معنی نبود یا کمترین محدودیت در مقابل فرد، آزادی و اراده فردی است. این نوع قرائت از آزادی، بیانگر نوعی فردگرایی فلسفی کلاسیک و مستلزم پذیرش نوعی بیگانگی سیاسی انسان، خود مختار بودن و استقلال او از نظام سیاسی و دولت حداقل است (نویمان، ۱۳۷۳، صص ۷۰-۶۸). لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی با این قرائت از آزادی، نتوانست آزادی و برابری را همزمان تحقق بخشد، و برابری در مقابل آزادی عمل دارندگان دارایی و مالکیت بیشتر یا طبقه های مسلط رنگ باخت. به دنبال آن، جنبش های دموکراسی خواهانه و مساوات طلبانه در نیمه و اواخر سده ۱۹ گسترش یافت. نتیجه این جنبش ها، شکل گیری تدریجی دو مکتب سوسیال دموکراسی و لیبرال دموکراسی از پایان جنگ جهانی دوم به این سو بود، به این ترتیب، آزادی مثبت یعنی آزادی قانونمند و ملازم با مصالح عمومی جایگزین آزادی منفی شد. در این قرائت، قانون و آزادی دو روی یک سکه تلقی می شود. البته خود آیزایا برلین بر آزادی منفی باور داشت، او فردی لیبرال بود نه دموکرات. البته برخی محدودیت های جزئی برای آزادی فردی قائل بود (بشیریه، ۱۳۷۵، صص ۱۷-۷).

استوارت میل به آزادی فردی به عنوان پیش شرط اعتلای شخصیت فرد و پیشرفت وی می نگریست. وی بر این باور بود که بهترین و بدترین حکومتها، حق ندارند عقیده ای را به زور سرکوب سازند، مگر آنکه ثابت گردد اشاعه آن، سعادت بشری را به خطر می اندازد، آنهم در قالب مناظره و بحث علمی توسط اندیشمندان آگاه. به باور او وحدت عقیده در هر زمینه تا زمانی پسندیده است که ناشی از آزادترین و کاملترین سنجش عقیده های گوناگون باشد. البته وی به آزادی فردی لجام گسیخته و بی توجه به مصالح عمومی و نظم جامعه می تازد (میل، ۱۳۶۳، فصل ۴).

۳) پیوند علم و آزادی؛ در اندیشه تجدد بین علم و مدرنیته، رابطه‌ای تنگاتنگ است و مبنای علم، نه متافیزیک بلکه خرد، مشاهده و تجربه است. در این اندیشه، علم با آگاهی دادن و ارتقاء بینش سیاسی و اجتماعی افراد می‌تواند منجر به رهایی بشر از سلطه حاکمان جابر و توجیهاات غیرمنطقی آنان شود که نویمان از آن به رکن شناختی آزادی یاد می‌کند. وی رکن آزادی را در ارتباط با رفتار و تلاش افراد جهت رهایی از سلطه می‌داند (نویمان، ۱۳۷۳، صص ۸۵-۷۱).

۴) تساهل و مدارا؛ شناختن اینکه هر فرد یا گروه تا حدی خواسته‌های درست و قانونی دارند یا حتی فراتر اینکه به دیگری حق دگر اندیشی و اندیشه مخالف بدهیم. تحول و پیشرفت در حوزه علوم طبیعی و تجربی بر شکل‌گیری عدم قطعیت و تساهل در غرب در سده ۱۷ و ۱۸ تأثیر گذار شد.

۵) احترام ویژه به حریم خصوصی؛

۶) سکولاریسم یا جدایی دین از سیاست؛ دین امری فردی و وجدانی تلقی می‌شود و نباید در حوزه عمومی و امور این جهان دخالت کند.

۲) بحث نظری اجمالی درباره هویت

«هویت» (Identification) مفهومی است که از طریق آن، فرد، گروه یا جامعه‌ای خود را می‌شناسد یا خود را به دیگران می‌شناساند. هویت باعث تشخیص می‌شود. نقطه مقابل هویت، «دیگری یا غیریت» (otherness) است. هویت وجه تمایز بین «من» یا «ما» با «دیگری» است و احساس تعلق و تعهد فرد به یک کشور، جامعه، حزب، گروه، نهاد، دین، نژاد و فرهنگ مشخص و روشن است.

هویت ملی، فراگیرترین و در عین حال مشروع‌ترین سطح هویت در تمام جوامع است. این سطح از هویت از یک سو، با تأکید بر مشترکات و پیوند دهنده‌هایی نظیر تاریخ، فرهنگ و زبان و نژاد مشترک یک «مای جمعی» به نام جامعه واحد، همبسته و متعهد را می‌سازد و از سوی دیگر، مای جمعی را از دیگران باز می‌شناساند. هویت ملی، احساسی از وابسته بودن به یک ملت و باور به خواسته‌های سیاسی - اجتماعی آن است. به عبارت دیگر، هویت ملی، نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به اجتماع ملی است که موجب وحدت و انسجام می‌شود و دارای ابعاد مختلف خرده فرهنگ‌های ملی، دینی، جامعه‌ای و انسانی است. هویت ملی، نوعی احساس بزرگ همبستگی ملی، آگاهی از آن و فداکاری و پایبندی به آن است، مثل تصور ایران در مقابل انیران، یونانی در برابر بربرها، ایرانی در برابر توران و رومیها، عرب در برابر عجم و ترک. «ما» و «بیگانگان» دو روی یک سکه اند و یکی بدون دیگری بی معنا است. جغرافیا، تاریخ، احساسات، دین، قومیت، نژاد و موارد مشترک دیگر هویت ملی را می‌سازند.

هویت ملی، امری سیال، پویا، انباشتی و تراکمی است، رخداد‌های مهم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و صنعتی در طول تاریخ به لایه‌های هویتی افراد و گروه‌های تشکیل‌دهنده جامعه می‌افزاید و هویت آنها را متحول می‌سازد. برای مثال تحولات پس از رنسانس باعث شکل‌گیری هویت نوین مدنی، مدرن و سکولار در غرب شد. در ایران پس از انقلاب مشروطه، هویت ملی به تدریج به سمت مدرن شدن پیش رفت که حاصل آن، تقابل هویت سنتی و مدرن بود و طیفی از ملی‌گرایی مانند ملی‌گرایی لیبرال، فرهنگی و زبانی، مذهبی، شاهنشاهی - باستانی، نژادی و ملی‌گرایی چپ در مقابل هم صف آرایی کردند. «هویت جمعی» در سطحی پایین‌تر از هویت ملی و در ذیل آن قرار دارد و بیانگر تعلق فرد به اجتماعات فرو ملی است، مانند هم‌طایفه، هم‌نژاد، هم‌زبان، هم‌محلّی و غیره. ابعاد گوناگون هویت ملی عبارتند از:

- ۱) بعد اجتماعی هویت ملی؛ این بعد در ارتباط با نحوه روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی و میزان احساس تعلق فرد نسبت به جامعه یا میزان احساس بیگانگی از آن است. وفاق اجتماعی یا همبستگی اجتماعی محصول هویت جمعی است.
- ۲) بعد تاریخی هویت ملی؛ این بعد از هویت در ارتباط با آگاهی مشترک از حوادث تلخ و شیرین تاریخی است. حافظه تاریخی محصول این بعد از هویت است.
- ۳) بعد جغرافیایی هویت ملی، محیط جغرافیایی، تبلور فیزیکی، عینی و مشهود هویت ملی است و هویت ملی در هر ملت، در درجه نخست، محصول محیط جغرافیایی آن است که تعلق به سرزمین خاص را ایجاد می‌کند.
- ۴) بعد سیاسی هویت ملی؛ ملت بر خلاف قومیت یا به نسبت خیلی بیشتر از آن، واجد بار سیاسی از جمله تأکید بر استقلال آن است. هویت ملی در سطح سیاسی به معنی احساس تعلق و تعهد فرد به نظام سیاسی خاص یا دولت آن جامعه است، مهم‌تر از همه حفظ استقلال و تلاش در راه عظمت و حفظ حاکمیت ملی در این سطح از هویت ملی مورد تأکید واقع می‌شود. ملی‌گرایی رومانتیک یا نوستالژیک در ایران آستانه مشروطه که روشنفکرانی مثل طالبوف به آن دامن زدند، بیانگر بعد سیاسی هویت ملی در ایران است.
- ۵) بعد دینی هویت ملی؛ دین یکی از منابع معنا بخشی و عناصر زرین و مهم هویت‌ساز است.
- ۶) بعد فرهنگی هویت ملی؛ میراث‌های فرهنگی مشترک در جامعه از مهمترین اجزاء هویت‌ساز هستند. فرهنگ در تعیین نوع روابط اجتماعی در جامعه و رفتارها، مهم است.

(۷) بعد زبانی هویت ملی؛ زبان از عناصر مهم تشکیل‌دهنده هویت ملی، ابزار ارتباط‌دهنده و مبنای همبستگی و وفاق ملی است. اگر زبان ملی از بین رود، هویت ملی استحاله می‌شود.

(۸) بعد نژادی هویت ملی؛ اگر یک ملت از نژاد واحد تشکیل شده باشد، هویت ملی قوی خواهد داشت ولی غالباً این طور نیست. هر چه میزان مشترکات در سطح زبانی، فرهنگی، تاریخی و دینی بیشتر باشد و تبلیغ شود و از سوی دیگر مدیریت جامعه در یک جامعه موزاییکی از اقوام و نژادهای گوناگون، بهتر و منطقی تر باشد، در این صورت وجود چند نژاد خطر ساز نخواهد بود، بر عکس توانمندی آن جامعه به دلیل استفاده از استعدادهای نژادهای گوناگون بیشتر خواهد شد.

گفتار سوم : هویت و مدرنیته در اندیشه سیاسی طالبوف تبریزی

در این گفتار، سعی بر آن است که نسبت یا ارتباط برخی از اجزاء مهم هویت ملی با مدرنیته در اندیشه سیاسی طالبوف تبریزی با استفاده از نوشته های وی به اجمال به بحث گذاشته شود. به عبارت دیگر، قصد بر آن است که در تلاقی و برخورد مدرنیته غرب با جامعه ایران و هویت مادر سده ۱۹، پاسخ طالبوف به سؤال چه باید کرد؟ به اجمال مورد بررسی واقع شود.

الف) هویت سنتی در مقابل هویت مدرن و مدنی

گفته شد آزادی، انسان‌گرایی، خردگرایی، سکولاریسم، قانونگرایی و تساهل از ویژگی‌های اساسی مدرنیته و عصر روشنگری هستند. حال سؤال اساسی این است که آیا در تعارض بین هویت سنتی و هویت مدرن (با ویژگی‌های یاد شده)، طالبوف هویت مدرن را می‌پذیرد؟ و اگر چنین است، پذیرش هویت مدرن در نزد ایشان مشروط است یا پذیرش کامل؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت که از نظر طالبوف، هر چند هویت مدرن در ترقی و پیشرفت ایران می‌تواند تا حد زیادی تأثیر گذار باشد، ولی پذیرش آن باید مشروط به شرایط فرهنگی و اجتماعی ایران باشد. اگر دموکراسی را به عنوان یک مشی حکومتی و آمیخته به هویت، فرهنگ و شرایط بومی تلقی کنیم، آنگاه طالبوف را قطعاً باید یک دموکرات معتقد به دموکراسی بومی بدانیم نه لیبرال پشت پا زده به هویت و فرهنگ بومی و ملی.

فضای غالب بر روشنفکران مشروطه، اندیشه ترقی، حاکمیت قانون، علم جدید و تمدن اروپایی بود، طالبوف نیز به نوبه خود در شکل‌گیری این فضا در کنار دیگر روشنفکران تأثیر گذار بوده است. حرف و حدیث مشترک همه تجدد طلبان حاکی از عقب ماندگی اقتصادی،

فرهنگی و سیاسی، اختناق و استبداد، عدم حاکمیت قانون، نبود آزادیها، خرافات گرای و ضرورت ترویج علوم و فنون غربی در ایران بود. لذا طالبوف مانند همتایان روشنفکر خود، کسب هویت مدرن البته از نوع تعدیل و بومی شده را توصیه می کرد تا از این رهگذر، مشکلات و نابسامانی های فوق و به طور کلی عقب ماندگی ایران رفع شود.

طالبوف در عرصه سیاسی و اجتماعی آزادی، خرد گرایی و قانون را به تأثیر از مدرنیته و هویت مدرن غرب می پذیرد. وی در این تلاقی تمدنی، هویت مدرن را به عنوان بخشی از هویت ملی ایران، در راستای تعدیل و تحول در هویت سنتی می پذیرد. جوهره دموکراسی اجتماعی مورد پذیرش وی ترکیبی از آزادی، برابری در فرصت ها و تعدیل ثروت نه برابری آن بود.

طالبوف آزادی را امری ذاتی، طبیعی و فطری می دانست، یعنی از جمله حقوق طبیعی که هر فرد پس از تولد باید از آن برخوردار شود نه از مقوله حقوق موضوعه که دولت و جامعه به آن تفویض کند. وی آزادی را به عنوان یک دموکرات، ملزم و همراه با برابری در فرصت ها و قانون می دانست، زیرا در غیر این صورت به استبداد قوی بر ضعیف و استعمار فرودستان توسط فراستان می انجامد. از دید او: « آزادی حق مشترک و ثروت عمومی است یعنی قسمت مساوی جمیع افراد ملت است، هر کس هر چه با او [آزادی] تحصیل کند، به خزانه افتخار ملت افزوده می شود... هیچ کس آزادی خود را نمی تواند بفروشد، رهن بگذارد یا به دیگری ببخشد و هیچ حکومت و ریاست حق ندارد در وی تصرف و مداخله نماید، زیرا که او چون ودیعه طبیعی مضمون از تصرف و تغییر است» (طالبوف تبریزی، بی تا: مسائل الحیات، ص ۹۳).

برداشت طالبوف از آزادی، آزادی از نوع مثبت و ملزم به رعایت قانون و مصالح جمعی بود. وی آزادی و قانون را در حکم دو پال پرنده، توأم با یکدیگر می دانست. این در تناقض با تلقی وی از آزادی به عنوان حقوق طبیعی و فطری نبود. در اندیشه وی رکن قانون آزادی - که در بحث نظری از فرانتس نویمان بحث شد - مهم و اساسی است. از دید وی، آزادی بدون قانون به وازدگی سیاسی و اجتماعی می انجامد؛ « اگر واقعاً آزادی این است که هر کس هر فضولی می خواهد بکند، قطاع الطريق هر قافله را می خواهد بزند، الوار هر چه می خواهد بپايد، اشرار بزند، بکشد، بچاپد، هر بی سواد هر چه به خیالش بیاید از تهمت و افترا بنویسد، رجاله جمع شوند... به این بی لجامی وحوش و هرج و مرج دهشت انگیز نمی توان همدیگر را تهنیت گفت، چراغانی نمود یا باید تا زود است، سر خود را گرفته به در رفت و به مأمنی گریخت» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷، ص ۸۸). این همان وضعیت دهشتناک و تأسف باری است که جامعه ما پس از پیروزی مشروطه آن را شاهد بود و منجر به دیکتاتوری رضاخان با توجیه برقراری امنیت شد.

طالبوف در تصادم بین حق و آزادی فردی با حقوق و مصالح جمعی به نفع دومی نظر می‌دهد: «در اصل، حق قائم به ذات و مصون از محو و زوال است ولی در تصادف با حق دیگری می‌تواند تعطیل گردد یا از ترکیب دو حق، حق ثالثی تولید گردد» (آدمیت، ۱۳۳۳، ص ۳۵). از نظر وی آزادی فرد تا زمانی است که از چارچوب حق و آزادی فردی تجاوز نکند. وی در درجه نخست، حق را متعلق به بقای نوع انسانی، امنیت فردی و بقای تک تک انسانها می‌داند که بدون رعایت مصالح جمعی حاصل نمی‌شود: «فضای تولید حقوق، چون فضای محرومه حقیقت، بی‌انتهاست... همه حقوق در وجود محدود انسان منتهی به یک حق واحد (یعنی) حفظ وجود بقای نوع انسانی است (طالبوف تبریزی، بی تا: مسائل الحیات، ص ۸۲) پس وی نظام اجتماعی را در ترکیب دو نوع حقوق فردی و جمعی می‌داند.

البته طالبوف در یک قسمت از نوشته های خویش به نحوی تناقض آمیز با کلیت بحث‌هایش، آزادی را استثنا ناپذیر می‌داند: «آزادی نه مقدمه است و نه نتیجه، یعنی کلمه ای است ورای قاعده منطقی، آنچه در عالم از همه قواعد منطقی مستثنی است، فقط آزادی است.» (همان، صص ۹۸-۹۷). البته تناقض عجیب در نوشتار وی به همین جمله محدود می‌شود.

آزادی به عنوان جزء مهم هویت مدرن دارای چند گونه مهم است و طالبوف از بین آنها به آزادی انتخاب، عقیده، انتقاد، مطبوعات، اجتماعات و بیان می‌پردازد. احترام و حفظ حریم خصوصی به عنوان یکی از اجزاء هویت مدرن و تجدد در اندیشه وی جایگاهی مهم دارد: «هیچ کس نمی‌تواند هیچ کس را محبوس نماید یا به خانه او داخل شود، مگر به حکم مسئولیت قانون» و در احترام به آزادی فرد در رفتار خویش اضافه می‌کند: «همچنین هر کس در حرکات خود، مادام که از آن حرکت صدمه و خسارتی به شخص دیگر نرساند، در نزد هیچ کس مسئول نیست...» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷، ص ۹۲)

طالبوف بر این باور است که آزادی عقیده تا زمانی که موجب سلب آرامش و شورش نشود، محترم است: «هر کس به هر چه معتقد است و به هر چه رأی او قرار گرفته، مختار است و آزاد است. هیچ کس حق ندارد او را توبیخ و تنبیه نماید و مجبور به تبعیت از اوامر و عقیده خود نماید... فقط این آزادی وقتی محدود می‌شود که از او فسادی به عقاید سایرین برسد یا خود صاحب عقیده موجب آشوب، شورش و سلب آسودگی مردم گردد» (طالبوف تبریزی، بی تا: مسائل الحیات، ص ۹۷).

طالبوف به عنوان دموکرات، آزادی بیان یا به تعبیر خودش آزادی قول را مشروط و محدود می‌داند: «آزادی قول، یعنی هر کس مختار است هر چه می‌داند بگوید، بنویسد، تشریح کند و مردم را به استماع اقول خود، دعوت و ترغیب نماید. اگر از قول او آشوبی برخیزد یا در حق کسی تهمت و افترا بوده، بعد از تحقیق به جزایش می‌رسانند» (همان، ص ۹۸). وی آزادی بیان

و انتقاد را لازمه پیشرفت جامعه می داند: «اگر در اعمال و اقوال دایره منافع ملی، تشریح معایب و محسنات نباشد، در آن ملت ترقی نمی‌شود، بی تشریح در روی کره زمین، یک ملت متمدن زنده نیست» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷، ص ۲۲).

طالبوف آزادی انتخاب را ناشی از باور به مختار و مستقل بودن انسان می داند و چنین تعریف می‌کند: «آزادی انتخاب آن است که هر شخص بالغ هر کس را مطابق قانون... مختار است او را به اداره امور جماعتی منتخب نماید و جز اکثریت آراء مانعی در نفی انتخاب و رد انتخاب او از شخصی یا ریاستی یا هیئتی نباید بشود» (طالبوف تبریزی، بی تا: مسائل الحیات، ص ۹۸). آزادی مطبوعات را چنین تعریف می‌کند: «یعنی هر کس هر چه می نویسد یا تألیف می‌کند، در طبع و انتشار او مختار و آزاد است... مگر اینکه بعد از طبع، معایب مذکوره و آزادی اقوال سبب تنبیه مولف و ناشر می شود» (همان، ص ۹۹). البته او نظارت بر مطبوعات را لازم می‌دانست تا اینکه منجر به تشویش اذهان و افکار و سلب آرامش نشوند. وضعیتی اسفناک که او در محدوده مشروطه شاهد بود، تا حد قابل توجه ناشی از آزادی بی حد و حصر مطبوعات بود: «... معنی جراید که عبارت از نشر معارف و تبلیغ حوادث صادقه و تربیت ملت است، چگونه به سهول مبدل به نشر اراجیف... می شوند... ببینید بعد از استقرار آزادی چقدر نویسندگان ناقص بی سواد و بی اطلاع از اوضاع سیاسی عالم یا با اطلاعات سطحی پیدا خواهد شد و هر چه به عقل نارسای خود برسد، خواهد نوشت، اگر ملت آنها را سر خود بگذارد و جراید را انجمن محلی نظارت نکند... چقدر صدمه و زحمت این جور نویسندگان را خواهیم کشید» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷، ص ۱۱۴). آزادی اجتماعات را درخصوص گروه‌ها و اجتماعات مختلف حول مسائل سیاسی و اجتماعی تلقی می‌کرد و اعتبار تصمیمات را منوط به پذیرش اکثریت می‌دانست (طالبوف تبریزی، بی تا: مسائل الحیات، ص ۹۹).

طالبوف، تساهل و مدارا را به مثابه جزئی از هویت مدرن می‌پذیرد و از نبود تساهل در بین گروه‌های سیاسی پس از مشروطه که حتی منجر به ترور و وحشت عمومی شد، شکوه و گلایه می‌کند: «عجیب این است که در ایران، سر آزادی عقاید جنگ می‌کنند، ولی هیچ کس به عقیده دیگران وقعی نمی‌گذارد. سهل است اگر کسی اظهار رأی و عقیده نماید، متهم، واجب القتل، مستبد، اعیان پرست، خود پسند... نامیده می‌شود...» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷، ص ۴۲).

با توجه به اشاره‌های اجمالی که از دیدگاه طالبوف در مورد اجزاء و عناصر هویت مدرن و حد و حدود آن شد، روشن است که از یک سو، وی هویت مدرن یا با تسامح بخش‌های مهم از آن را برای تحول در هویت سنتی و ترقی جامعه ایران می‌پذیرد و از سوی دیگر وی در مقام یک دموکرات نه لیبرال با رعایت شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه در آستانه مشروطه و پس از آن و ضرورت حفظ نظم و امنیت، پذیرش اجزاء هویت مدرن را به صورت محدود و

مشروط می‌پذیرد. به احتمال زیاد وی پذیرش هویت مدرن را منوط به حفظ احترام سنت‌های معقول جامعه می‌داند. وی تحول در هویت سنتی را ضروری می‌داند نه تخریب کامل آن را. طالبوف به عنوان یک دموکرات، قانون را حاوی احکام روشن در مورد حقوق مدنی و سیاسی می‌داند که در تنظیم روابط افراد و گروهها و حفظ نظم و پیشرفت جامعه ضروری است. « بی قانون اساسی، نه ملت است نه شرف و تکریم آن، هر جا قانون اساسی نیست، تعبد کورکورانه، تقلید بی شعورانه و رعب وحشیانه است.» (کمالی طه، بی تا، ص ۱۴۲) «تا قانون { اساسی } نداریم، ملت، دولت، وطن و استقلال در معنی خود نخواهیم داشت» (طالبوف تبریزی، بی تا: سیاست طالبی، ص ۳۸).

ب) مدرنیته و هویت دینی

گفته شد یکی از ویژگی‌های مدرنیته، سکولاریسم یا جدایی دین از سیاست است. باور عمومی بر این بود که دین یک امر وجدانی و فردی است و نباید در حیات اجتماعی و سیاسی دخالت کند. اشاره شد که بر اثر تلاقی مدرنیته و تمدن غرب با جامعه سنتی ایران، نوگرایی و روشنفکری در سه سطح مذهبی، غیرمذهبی و حکومتی شکل گرفت. آخوندزاده، آقاخان کرمانی و تقی زاده نماینده روشنفکری غیر مذهبی بودند. ملکم‌خان نیز به این نحله روشنفکری تعلق داشت ولی به لحاظ تاکتیکی توصیه می‌کرد که به ظاهر، خصومت با مذهب دامن زده نشود تا اینکه آرزوهای روشنفکری به نتیجه برسد. آخوندزاده و آقاخان کرمانی آشکارا دین اسلام را عامل عقب ماندگی ایرانیان و حتی عامل از بین رفتن خلوص نژادی و زبانی معرفی می‌کردند، آن دو بین دین اسلام و عربی‌گری تفاوتی قائل نبودند. آن دو سکولاریسم و پشت پا زدن به دین و هویت دینی را آشکارا پیشنهاد کردند و نهایتاً پذیرش کامل مدرنیته و استحاله در آن را خواستار شدند.

طالبوف بین اسلام و عربی‌گری تفاوت قائل شده و آن دو را یکسان نمی‌داند. وی بر خلاف آن دو، به روشنی از سکولاریسم یا جدایی از سیاست صحبت نمی‌کند و در عوض از نوسازی و تحول در هویت دینی و به روز شدن احکام دینی و افزودن بسیاری از احکام جدید بر آن صحبت می‌کند و در این راستا به علماء و دانشمندان دینی سفارش می‌کند که برای روز آمد کردن و کارآمد سازی احکام، حفظ و بقای آن تلاش کنند، هر چند که دشواری‌های جدی در این زمینه قائل بود.

وی فردی دین دار بود و بر گوهر ادیان توجه داشت و بر این باور بود که اساس همه مذاهب، خداپرستی، معرفت نفس و برابری تمام آفریده ها است و دین حقانی آن است که عقل را قبول و علم را تصدیق کند (فراستخواه، ۱۳۷۴، صص ۱۲۵-۱۲۴). بنابراین، او در تحول هویت

دینی بر سازگاری دین با علم و عقل مدرن تأکید و پافشاری داشت. ولی بیشتر از همه، وی دین را در ارتباط با مسائل روحی - معنوی و منبع اخلاق در تنظیم روابط افراد می دانست. لازم به ذکر است که طالبوف از یک سو، دید مثبت نسبت به دین در گذشته های بسیار دور داشت و از سوی دیگر، بر این باور بود که در شرایط فعلی، دین پاسخگوی حیات و امور اجتماعی نیست، مگر اینکه هزاران مسئله جدید به آن بیفزاییم: «قوانین شرعی برای هزار سال قبل بسیار خوب و بجا درست شده و بهترین قوانین تمدن و شرایط ادیان دنیا بوده و هست ولی به عصر ما که هیچ نسبت به صد سال قبل ندارد، باید سی هزار مسئله جدید بر او بیفزاییم تا اداره امروزی را کافی باشد. واضح است که احکام هر عصر متعلق به زندگانی معاصرین و بر طبق سهولت معیشت آنها وضع شده. آنچه در عصر خلفای عباسی لازم بود، در این عصر ترقی از حیز انتفاع افتاده، آنها را باید همان طور بگذاریم و متمم آنها را آنچه امروز لازم است، وضع نماییم» (طالبوف تبریزی، بی تا: مسالک المحسنین، ص ۴۴). وی امور احکام شرعی در زمان خود را معوق مانده و تعطیل شده تلقی و ارکان آن را سست شده می دانست. به باور وی «فقط ساحل نجات، وسیله خلاص، تهذیب اخلاق و طلوع آفتاب معرفت، وضع قانون و اجرای آن است و بس» (طالبوف تبریزی، بی تا: مسائل الحیات، ص ۱۳۲). وی حاکمیت قانون به عنوان جزء مهم هویت مدرن و مدرنیته را می پذیرد ولی منبع قانون یا قانونگذار را نمایندگان ملت می دانست که با رأی اکثریت به تصویب برسد.

بنابراین، در یک جمع بندی می توان چنین بیان کرد که طالبوف در نسبت و ارتباط هویت دینی و هویت مدرن، بر حفظ هویت دینی به مثابه منبع مهم تهذیب اخلاق، تنظیم روابط افراد و نقش آن در جلوگیری از تنش ها تأکید دارد. از دید او به شرط سازگاری دین با علم و خرد و افزودن تکلمه های بسیار زیاد می توان هویت دینی را متحول ساخته و از دین برای قانونگذاری آن هم در شکل ثانوی استفاده کرد، هر چند که به عقیده او در این زمینه دشواری های زیادی هست. بنابراین، پذیرش مدرنیته از سوی وی محدود و مشروط به حفظ هویت دینی و تحول در این هویت بود. به اعتباری می توان گفت که وی رویکرد پارادایم نوسازی کلاسیک (که امروزه مطرح است) و نظریه تک خطی غرب را در زمان خود رد کرده و در عوض پارادایم نوسازی جدید را می پذیرد. البته در آن زمان این پارادایم مطرح نبوده است ولی وی به عنوان اندیشمندی که فرزند زمان خویش بوده بر تحول در سنت و هویت بومی جهت سازگار شدن با هویت مدرن پافشاری می کند و سنت و هویت بومی را مخرب عنوان نمی کند. این نکته ای است که پارادایم نوسازی جدید امروزه بر آن پافشاری می کند.

ج) مدرنیته و هویت ملی

یکی از ابعاد مدرنیته و لیبرالیسم، ملی‌گرایی و تلقی یکسان از فرد و جامعه همانند یک روح در دو پیکر است که از آن به عنوان بعد احساسی لیبرالیسم یاد می‌شود که به ملی‌گرایی در غرب انجامید. گفته شد که یکی از ابعاد اساسی هویت ملی، بعد تاریخی آن است، یعنی احساس تعلق، تعهد و آگاهی نسبت به جامعه و سرنوشت آن، وفاداری و پایبندی به آن و کوشش در جهت ارتقاء و عظمت آن.

بعد تاریخی هویت ملی در اندیشه طالبوف، مهم است. وی به شدت علاقمند به ایران بوده است که خود را دوستدار جهان، ایران و نهایتاً تبریز، زادگاه خویش معرفی می‌کند. طالبوف متعلق به نحله ملی‌گرایی رومانتیک یا نوستالژیک در ایران بود، یعنی نگاه تأسف بار و رقت بار نسبت به گذشته باستانی و شکوهمند از دست رفته داشت و نسبت به عقب ماندگی ایران افسوس می‌خورد. مشاهده عقب ماندگی کشور، وضع تأسف بار مردم ایران در داخل و در خارج (مهاجران در قفقاز) و سلطه بیگانگان بر ایران، وی را به یک روشنفکر ملی‌گرا و مصمم به پیشرفت ایران مبدل ساخت.

طالبوف در کتاب سیاست طلبی به مثابه یک جامعه شناس سیاسی علاوه بر استعمار و استبداد، بی‌توجهی به نقش نخبگان و افراد دلسوز، جهل و نادانی مردم، خرافات، روحانیون درباری، عقب ماندگی علمی و نبود قانون را عوامل عقب ماندگی ایران معرفی می‌کند. وی راه‌هایی از عقب ماندگی را در استقرار حاکمیت قانون می‌داند که به تبع آن استعمار و استبداد عقب نشینی خواهند کرد. در ارتباط با جهل مردم و کوشش شاهان در حفظ و تداوم نادانی و ناآگاهی مردم چنین می‌نویسد: «از آن جهت اساس پولتیک چنین است که تبعه چیزی نفهمند، چشمش باز نشود، گوشش پر از آواز حق نباشد، زیرا هر قدر جهل تبعه بیشتر باشد، تحمل ایشان بیشتر و تبعیت ایشان، بیشتر است» (طالبوف تبریزی، بی‌تا: سیاست طالبی، ص ۳۸). این جمله یادآور نصیحت آغا محمدخان به فتحعلی شاه است که «اگر می‌خواهی در ایران به راحتی سلطنت کنی، سعی کن مردم گرسنه و بی‌سواد باشند.»

طالبوف در قالب چند بیت شعر به برخی از عوامل عقب ماندگی ایران اشاره می‌کند:

گر وطن ما کنون چنان و چنین است	آیه لا تقنطو اساس متین است
شاه وطن بهره ماست معبد و معبود	هان سخن حق و قول و صدق همین است
شه پیرستیم و ملک را بستانیم	کان ملک و ملک را خدای معین است
دشمن ما روس و انگلیس نباشد	وحشت ایران نه از یسار و یمین است
جهل و نفاق و طمع، نبود قانون	نکبت این ملک را عدوی مبین است

(طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷، ص ۴۸).

طالبوف به شاهان مستبد به خاطر فروش و واگذاری امتیازات به بیگانگان و ستم بر مردم حمله می‌کند: «چقدر سلاطین مقتدر و بی شعور از سوء استعمال ریاست ظالمانه، جان و مال تبعه خود را به هدر تلف نموده و چنان پنداشته اند که دائم الحیات هستند» (طالبوف تبریزی، بی تا: پندارنامه مارکوس، صص ۳۲-۳۱).

لازم به ذکر است که طالبوف گرچه وجه استیلا جویانه و انحرافی مدرنیته را نکوهش می‌کند ولی اخذ وجه عقلانی، آزاد اندیشانه و فکری مدرنیته را به عنوان عاملی در جهت آگاهی مردم از عواقب منفی استبداد و استعمار ضروری می‌داند: «این آزادی ما را دو دشمن قوی در پی است، یکی منافقین و مستبدین داخلی که می‌خواهند مثل قدیم فعال ما یزید باشند، خون مردم را بخورند و انقراض ملیت را به یک عیش پنج روزه خود بفروشند که نه غیرت دارند، نه مسلمانند و نه ایرانی و نه ایرانی نژاد» (طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷، ص ۱۱۱) وی از موضع تعهد و احساس قوی نسبت به ملت و هویت ملی، استبداد و استعمار را عامل عقب ماندگی ایران معرفی می‌کند، البته اهمیت استبداد حاکمان و نبود حاکمیت قانون در عقب ماندگی ایران را مهمتر از استعمار می‌داند. از دید او وجه مثبت مدرنیته برای تحول در فرهنگ سیاسی ایران با مشخصاتی مثل تملق و چاپلوسی، خرافات و استبداد پذیری می‌تواند تأثیرگذار باشد: «کتب ادبیات ما همه حاکی از تملق و چاپلوسی، تحمل فساد و ظلم، استبداد و اجبار است...» (طالبوف تبریزی، بی تا: مسالک المحسنین، صص ۲۵-۲۴). در مجموع وی اخذ هویت مدرن با خصوصیات یاد شده را در رهایی ملت از جهل سیاسی و اجتماعی و سلطه داخلی و خارجی ضروری می‌دانست و بر تربیت سیاسی و اجتماعی مردم تأکید می‌کرد.

د) مدرنیته و هویت فرهنگی

گفته شد هویت فرهنگی در ارتباط با آگاهی از میراث فرهنگی مشترک و یکی از عوامل وفاق و انسجام ملی است. مدرنیته در غرب ابعاد مثبت سنت و فرهنگ را حفظ و باز سازی کرد و ابعاد منفی و توسعه ستیز آن را طرد کرد، حال آنکه به کشورها و جوامع غیر غربی، سنت ستیزی، طرد سنت و فرهنگ بومی را پیشنهاد کردند.

گفته شد طالبوف خواستار تسلیم بی قید و شرط به مدرنیته غرب نبود. وی ضمن پذیرش ابعاد مهم مدرنیته، قائل به حفظ هویت فرهنگی و بومی بود و بر آن اصرار و تأکید داشت. وی با فرنگی مآبی در پوشش و ظاهر مخالف بود نه با کل تمدن غرب و اندیشه های آن. او دو رویه یا وجه فساد و ترقی خواهانه تمدن غرب را مورد توجه قرار داده و وجه ظاهری و فساد آن را طرد می‌کند. وی تقلید میمون و از از غرب در پوشش و آرایش ظاهر را نکوهش می‌کند. در واقع وی دنبال جوهره هویت مدرن بود نه ظاهر آن، «کلمه سویلزاسیون

تمدن)، از آن الفاظ خوشایند و گوش پسند است که هر کس بشنود، استشمام روایح ملکوتی را می کند، ولی بعد از آن که حاملین او را دید و عالمین او را شناخت، استنشاق کثافت اهریمنی را می نماید و عوض تهذیب اخلاق، هیولای بی حس وجدان را می شناسد. آزادی و مساوات آنها، بی لجامی محض، خود پسندی صرف، بی عصمتی درجه قصوی [پستی] است» (همان، ص ۹۳). بنابراین، طالبوف از موضوع تعهد به هویت فرهنگی و ملی ابعاد مثبت فرهنگ مدرن را می پذیرد ولی برهنگی، هرزگی، فرنگی مآبی و لهو و لعب را نمی پذیرد و بر حفظ اصالت فرهنگی پافشاری می کند. وی حفظ هویت فرهنگی را شرط مهم استقلال می داند.

نتیجه

در این مقاله سعی بر آن بود که نسبت و ارتباط هویت در ابعاد گوناگون با مدرنیته و هویت مدرن مورد بحث واقع شود. بحث شد که طالبوف بر خلاف آخوندزاده، آقاخان کرمانی و تقی زاده در پاسخ به سؤال چه باید کرد؟ به پذیرش مشروط و بومی کردن مدرنیته در ایران باور داشت. ریشه های فکری و اندیشمندی وی در مدرنیته غرب و اندیشمندان آن از یک سو و تعلق او به نحله ملی گرایی رومانیک و تعهد وی به حفظ و تقویت هویت ملی و فرهنگی بر پذیرش مشروط مدرنیته از سوی طالبوف تأثیر گذار بوده است.

در نسبت و ارتباط هویت سنتی و مدرن توضیح داده شد که طالبوف پذیرش و اخذ هویت مدرن و مدرنیته را برای تعدیل و تحول در هویت سنتی ایران می پذیرد ولی این پذیرش به باور او باید مشروط باشد. او ضمن بر شمردن اجزاء هویت مدرن مثل عقل گرایی، اشکال آزادی، تساهل و حریم خصوصی، پذیرش آنها را مشروط به توجه به شرایط بومی و سیاسی - اجتماعی موجود ایران، حفظ ابعاد مثبت هویت سنتی و رعایت مصالح و نظام جامعه می داند. از دید او هویت سنتی نباید کاملاً مخدوش و تخریب گردد و هویت مدرن تنها تکانه ای برای تعدیل و تحول در هویت سنتی باید باشد.

در نسبت و ارتباط هویت دینی و مدرنیته توضیح داده شد که طالبوف بر حفظ هویت دینی به عنوان منبع مهم برای تهذیب اخلاق و تنظیم روابط افراد باور داشته است. از دید او عقل و خرد بشری و نمایندگان ملت منبع مهم قانونگذاری هستند و طبق شرایط جدید دین نمی توانند منبع قانون باشد، مگر اینکه هزاران تبصره و مسئله جدید بر آن افزوده شده و با عقل و خرد و علم سازگار شود، در آن صورت در کنار عقل بشری می تواند منبع قانون باشد، هر چند که دشواری های جدی در این زمینه می بیند. او سکولار کامل نبود.

در نسبت و ارتباط هویت ملی و هویت مدرن یا مدرنیته توضیح داده شد که طالبوف برای مدرنیته غرب دو وجه مثبت و وجه منفی یا استیلا جویانه قائل بوده است و وجه استیلا

جویانه تمدن غرب در کنار سلطه حاکمان استبدادی، نبود قانون و جهل و نادانی مردم را عامل عقب‌ماندگی ایران و تهدیدی برای هویت ملی می‌دانست. البته وی به احتمال زیاد بر این نظر بوده است که وجه آگاهی بخش، عقلانی و مثبت مدرنیته می‌تواند باعث افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم و رهایی از سلطه استبداد داخلی و استعمار خارجی و تحکیم هویت ملی شود. در نسبت و ارتباط هویت فرهنگی و هویت مدرن یا مدرنیته، طالبوف پذیرش مدرنیته را مشروط می‌دانست و در راستای حفظ هویت فرهنگی، پذیرش فرهنگی مآبی بی‌بند و باری و لهو و لعب را نکوهش می‌کرد. در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که طالبوف یک دموکرات معتقد به پذیرش مشروط مدرنیته و هویت مدرن بود نه لیبرال بی‌توجه به هویت ملی و اجزاء این هویت.

منابع و مأخذ:

- ۱- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳)، اندیشه های طالبوف تبریزی، چاپ دوم، تهران، دماوند.
- ۲- بشیریه، حسین (۱۳۷۵)، « اندیشه های سیاسی آیزایا برلین »، دو ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۰۸ - ۱۰۷.
- ۳- طالبوف تبریزی، عبد الرحیم (۱۳۵۷)، ایضاحات در خصوص آزادی (به کوشش ایرج افشار)، تهران، سحر.
- ۴- طالبوف تبریزی، عبد الرحیم (بی تا)، پندار نامه مارکوس، بی جا، بی نا.
- ۵- طالبوف تبریزی، عبد الرحیم (بی تا)، سیاست طالبی، تهران، انتشارات علم.
- ۶- طالبوف تبریزی، عبد الرحیم (بی تا)، مسالک المحسنین، بی جا، بی نا.
- ۷- طالبوف تبریزی، عبد الرحیم (بی تا) مسائل الحیات، بی جا، بی نا.
- ۸- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۴)، سر آغاز نو اندیشی معاصر دینی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۹- قادری، حاتم (۱۳۸۰)، اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۰- کمالی طه، منوچهر (بی تا)، سیر اندیشه قانون خواهی در ایران سده نوزده، تهران، چاپ زیبا.
- ۱۱- میل، جان استوارت (۱۳۶۳)، رساله درباره آزادی، چاپ سوم، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، نشر علمی - فرهنگی.
- ۱۲- نویمان، فرانتس (۱۳۷۳)، آزادی، قدرت و قانون، ترجمه عزت اله فولادوند، تهران، خوارزمی.